

تاریخ: ۵۸/۳/۱۸

بیانات امام خمینی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی شهر قزوین

بسم الله الرحمن الرحيم

فساد و خرابی های معنوی از دستاوردهای رژیم سلطنتی

قزوین هم از شهرهایی بود که خرابی و مصیبت از اکثر جاها درش بیشتر واقع شد و شما قزوینی های محترم، هم مصیبت دیدید و هم خرابی در شهرتان واقع شد و هم پایمردی کردید و من وقتی که این جوان های برومند را می بینم خوشحال می شوم و موجب افتخار است و از خدای تبارک و تعالی سلامت همه را خواستارم. تاکنون ما از اسلام، الان باز حرف است، البته جمهوری اسلامی، همه هم رأی دادید به جمهوری اسلامی، لکن باز اینکه باید بشود و انشاء الله بعدها خواهد شد - نشده است. الان باز آن خرابی های اخلاقی که در طول سلطنت این پدر و پسر در ایران تسحق پیدا کرد و آن فسادهایی که در این مملکت پیدا شد، و دامن به آن زدند به عنوان ترقی، به عنوان تعالی، به عنوان تمدن بزرگ، اینها طولانی است تا اینکه ترمیم بشود. آن که از همه چیز به کشور ما صدمه اش بیشتر بود این بود که نیروی انسانی ما را خراب کردند و نگذاشتند رشد بکند. مراکز فساد در شهرها و بخصوص در تهران آنقدر زیاد بود و آنقدر تبلیغ در کشاندن جوان های ما به این مراکز فساد شد و آنقدر راه های فساد برای جوان های ما باز کردند و دامن زدند به اینها و کشاندند اینها را در مراکز فساد که این خرابی از همه خرابی ها بدتر بود. خرابی های مادی جبرانش آسانتر از خرابی های معنوی است.

غریبزدگی، اسفناکترین نوع وابستگی

نفت ما را دادند و رفت و از بین رفت. حالا نفت را دوباره از سر برای خود ایران است. کشاورزی را از بین رفته بود، بعد دوباره قابل جبران است انشاء الله زود جبران می شود - لکن می شود - لکن نیروهای انسانی مهم است. اینها نیروهای انسانی ما را از بین بردند، نگذاشتند رشد بکند، در بین خود کشور ما جوری کردند که محتوای انسان را از بین بردند، یک صورتی گذاشتند و محتوا را گرفتند، طوری کردند که اعتماد ما هم به خودمان تمام شد. استقلال فکری ما را، استقلال روحی ما را از دشمنان گرفتند. این بدتر از آن استقلال گرفتنی بود که کشور ما استقلال نداشت، ما روحیه خودمان را از دست داده بودیم هر چه می شد در ذهن همه این بود که باید از خازن این کارها درست شود. مگر خدا استند اسفالت کنند یک خیابان را با یک - یک - یک - یک - یک - یک - یک خط

بکشند، آن باید از خارج بیاید. اهانت کردند به نیروهای انسانی ما، محتوا را گرفتند. تا یکی مریض می‌شد این باید انگلستان برود و حالا هم باز تته‌ماش هست. اطباء که گاهی می‌آیند اینجا می‌گویند ما خودمان می‌توانیم معالجه کنیم اینهایی که می‌برند آنجا، ما هم می‌توانیم معالجه کنیم، لکن مردم را جوری بار آوردند که سلب اطمینان کردند از خودشان، استقلال فکری را از ما گرفتند، مادر فکر و در اندیشه و در روح وابسته شدیم. این وابستگی بسیار اسفناک است. وابستگی نظامی را با یک روز یا یک ماه می‌شود رفع کرد، بیرونشان کرد، وابستگی اقتصادی قابل جبران است، زود می‌شود جبران کرد. اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. یک بچه را از آن بچگی، کوچکی که بوده است در دامن مادرش و تارفته است به دبستان، تارفته است به دبیرستان و تارفته است در دانشگاه، هر جا رفته تبلیغات جوری بوده است که این را وابسته بار آورده، اعتقادش این شده که به غیر ارتباط با خارج نمی‌شود کاری کرد، خودمان چیزی نداریم، حتی گمان این است که خودمان، حتی اخلاقمان هم اخلاق صحیح نباشد، این است که مشکل است ترمیمش، به این زودی‌ها هم ترمیم نمی‌شود و همه باید دست به هم بدهند برای ترمیم این جهت که این وابستگی از بین برود و یک مملکتی باشد که هم اقتصادش مستقل باشد، هم فرهنگش مستقل باشد، هم انسانش مستقل باشد، هم فکرش مستقل باشد. استقلال فکری، استقلال روحی. الان هم در هر جا که بروید، هر مجلسی از این روشنفکران ما درست می‌کنند، باز حرف‌ها همان حرف‌های غریزدگی است، همان حرف‌هاست، همان حرف‌هایی که در زمان طاغوت وقتی جمع می‌شدند دور هم می‌گفتند، حالا هم باز همان حرف‌ها را می‌زنند. از وابستگی و غریزدگی ما بیرون نیامدیم و به این زودی بیرون نمی‌آیم. آن گوینده‌شان که خدا رحمتش کند (حالا فوت شده است) گفته بود که ما همه چیزمان باید انگلیسی باشد، یکی از معاریف اینها که: ما همه چیزمان باید انگلیسی باشد. اینطور محتوا را از دست داده بود و میان تهی شده بود. صورت، صورت یک آدم مثل سایر مردم، ولی محتوا، و محتوای وابسته. این، به این زودی‌ها ما نمی‌توانیم این قشرهای روشنفکر و این قشرهای آزادی‌طلب را — به این زودی نمی‌شود که اینها — از آن محتوایی که درشان ۵۰ سال، ۳۰ سال، ۲۰ سال تزریق شده است و تهی کردند خودشان را از خودشان، خودشان از خودشان غافل شدند، به این زودی نمی‌شود اصلاحش کرد. یک فرهنگ تازه می‌خواهد، یک فرهنگ متحول می‌خواهد که حالا از اول بچه‌های ما را بار بیآورند به یک فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی. یک فرهنگی که مال خودمان باشد که این بچه از اول بار بیاید به اینطور که من خودم هستم که سرنوشتم را می‌توانم دستم بگیرم می‌تو گوشش نخوانید که فرهنگ — نمی‌دانم — اروپا و آمریکا. می‌تو گوش‌ها خوانند این را، همه چیز باید از آنجا باشد، همه چیز ما وابسته باید باشد، اخلاقمان هم باید وابسته باشد، وقتی هم که آزادی می‌خواهیم یک آزادی غربی می‌خواهیم، باید غربی باشیم، یک آزادی می‌خواهیم که همان شبیه آزادی غرب باشد. این معنا به این زودی از تو مغزهایی که شستشو شده است ۴۰ و ۵۰ سال، ۲۰ و ۳۰ سال و به جای مغز ایرانی، مغز اروپائی آمد است، به جای فکر ایرانی، فکر غربی جانشین آن شده است، این به این زودی نمی‌شود رفع کرد، این

محتاج به یک طول مدتی است که فرهنگ، یک فرهنگ مستقل، نه یک فرهنگ استعماری که آنها برای ما دیکته کردند. آنها برای ما دیکته کردند، فرهنگ ما را طوری کردند که ما همه چیزمان الان عوض شده، غربی شده، وقتی هم حرف می‌زنیم حرفمان غربی است، وقتی اسم خیابان می‌گذاریم، اسم خیابان‌های غرب را می‌گذاریم، اسم اشخاص غربی را می‌گذاریم، خیابان روزولت، خیابان کندی، خیابان کذا. اینها غربزدگی است، در تمام اروپا بگردید یک خیابان محمدرضا پیدا نمی‌کنید، یک خیابان نادر پیدا نمی‌کنید. خیابان‌هایمان هم خیابان غربی است، تعارف‌هایمان هم تعارف غربی است، آداب و معاشرت‌مان هم، با هم معاشرت غربی است، همه چیز. ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم، این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است. اسلام یک وقتی سیطره‌اش بر همه ممالک بود، آنوقت روم و ایران بود که هر دوی اینها از همه ممالک - آنها دیگر آنوقت به وحشیگری بودند - این دو تا مملکت مستقل متمدن، آن روز اسلام سیطره‌اش بر اینها شد و همه را اسلامی می‌خواست بکند.

گرفتاری قلم‌های سوء، بدتر از گرفتاری سرنیزه

در هر صورت من از شما جوان‌ها متشکرم که آمدید از نزدیک با هم ملاقات کنیم و دردلمان را بگوئیم. زیاد است، درد دل‌ها زیاد است. ما از سرنیزه‌ها و مسلسل‌ها و اینها فارغ شدیم. سر قلم‌ها حالا ضد ماست، قلم‌ها به جای نیزه‌ها آمده است، مقاله‌ها به جای مسلسل‌ها، حالا به روی اسلام بسته شده است. الان ما گرفتار سرنیزه نیستیم، ما گرفتار قلم هستیم، اهل قلم، ما گرفتار روشنفکرها هستیم، ما گرفتار آزادیخواه‌ها که آزادی را نمی‌دانند چی است، هستیم. یعنی چه آزادی. ما الان گرفتار اینها هستیم و من امیدوارم که بیدار بشود یک وقت ملت ما، یک وقت آزادیخواه‌های ما هم بیدار بشوند، از این غربی بودن بیرون بیایند، توجه بکنند به خودشان، خودشان را مستقل قرار بدهند. یک وقت از اسلام همه جا، به همه جا - چیز صادر می‌شد - فرهنگ صادر می‌شد، حالا ما همه چیزها مان باید تبع باشیم. خداوند انشاء الله همه شما را توفیق بدهد و برای مملکت‌مان مفید باشید و برای اسلام مفید باشید و مملکت خودتان را خودتان حفظ کنید دیگر ننشینید به اینکه ژاندارمری و پاسبان اینها بیایند. خودتان همه پاسبان و خودتان همه ژاندارمری و خودتان همه ارتشی و همه چیز خودتان هستید، مملکت هم مال خودتان است، خودتان حفظش کنید (حضار: در سایه رهبری شما حضرت تعالی) خداوند همه‌تان را حفظ کند.